[مروری بر مقدمه سوم 1](#_Toc430095178)

[مقدمه چهارم: در این بحث نهی مولوی منظور است 1](#_Toc430095179)

[مقدمه پنجم: نهی أعم از تحریمی و تنزیهی است 2](#_Toc430095180)

[مقدمه ششم: نهی أعم از نفسی و غیری است 3](#_Toc430095181)

بسم الله الرحمن الرحیم

# مروری بر مقدمه سوم

از نگاه حضرت استاد قرار دادن بحث مقدمه و نهی از ضد و استلزام، طبق نظر قدما در مباحث الفاظ و یا قرار دادن آن‌ها در مبحث ملازمات عقلیه که متأخرین انجام دادند، هر دو مشکل دارد. و حق این است که مجموعه این مباحث که بخش زیادی از اصول را به خود اختصاص داده‌اند، به‌عنوان مباحث فرالفظی، فراعقلی به شمار بیایند. و نمی‌توان به این دلیل که شخصی دلیل لفظی را مهم می‌شمارد، بگوید این مبحث لفظی است. و شخصی مبحث ملازمه را مهم می‌شمارد، لذا بگوید عقلی است. درنتیجه این مباحث عقلی لفظی هستند. و حضرت استاد مباحث را به لفظی محض، عقلی محض و عقلی لفظی تقسیم کردند.

یعنی بحث مقدمه، نهی از ضد، اجتماع امر و نهی، نهی در عبادات موجب فساد است، این مباحث، فرالفظی فراعقلی هستند. و حتی بحث إجزاء هم ظرفیت این نظریه را دارد.

# مقدمه چهارم: در این بحث نهی مولوی منظور است

همه صیغ به مولوی و ارشادی تقسیم می‌شوند، و از ارشاد دو معنا را می‌توان اراده کرد:

الف- ارشادی یعنی ارشاد به حکم عقل و یا حکم عقلا که در تقسیم حکم، به مولوی و ارشادی بیان می‌شود. و این اصطلاح، یا ارشاد به چیزی است که مجرای ملازمه است، و یا مجرای ملازمه نیست.

ب- ارشادی گاهی در موردی است که نهی در کلام مولی در زجر و منع یا طلب ترک به کار نرفته است. بلکه برای بیان جزئیت یا شرطیت و یا مانعیت قرار گرفته است. مثلاً مولی گفته نماز بخوان ولی گفته لا تصل فی وبر ما لا یأکل لحمه، که در این مورد در مقام بیان حکم حرمت نیست، بلکه این جمله در مانعیت لباس ما لا یأکل لحمه از صحت صلاة استعمال شده است.

و در مقابل نهی ارشادی، نهی مولوی مطرح است که محل بحث است، چرا که بحث این است که نهی، مستلزم فساد است یا نیست. به خلاف قسم اول که نهی ارشادی گناه و معصیتی را بیان نمی‌کند، بلکه مانعیت را مطرح می‌کند که بیان عقلایی است. یعنی به جای اینکه بگوید صلاة مشروط است به اینکه با لباس ما یأکل لحمه باشد، می‌فرماید لا تصل فی ما لا یأکل لحمه.

اصل در نهی مولویت است، اما ازآنجاکه در شرایط عبادات و معاملات، بیان ارشادی خیلی رایج است، شاید نتوان گفت اصل مولویت باشد. جایی که نهی از چیزی از توابع و تفصیل‌ها و مسائل پیرامونی یک عبادت یا معامله است. و تشخیص مولوی بودن نیاز به قرائن موردی دارد که باید دقت کرد و آن را تشخیص داد. بنابراین کلمه مولوی و ارشادی به معنای خاصی اینجا به کار رفته است که ربطی به آن مولوی و ارشادی ندارد. مولوی یعنی زجر دارد، و ارشادی یعنی ارشاد به فساد، شرطیت و مانعیت است. که کاملاً معنای خاصی از ارشاد است و متفاوت با آن چند معنای ارشاد که در نگاه کلی آن معانی وجود دارد.

# مقدمه پنجم: نهی أعم از تحریمی و تنزیهی است

نهی در این بحث اعم از تحریمی و تنزیهی است. و هر دو قسم می‌توانند مورد سؤال قرار بگیرند. درست است که درنتیجه گیری ممکن است فقط بگوییم تحریمی مستلزم فساد است، و تنزیهی مستلزم فساد نیست. اما درعین‌حال تنزیهی هم می‌تواند محل بحث قرار بگیرد. به‌عبارت‌دیگر در این بحث دو دیدگاه وجود دارد.

الف- محط کلام در این بحث نهی تحریمی است. نه نهی کراهتی و تنزیهی، چرا که نهی کراهتی و تنزیهی قابل‌جمع با عبادیت یا معامله مخصوصاً هست و لذا از محل کلام خارج است.

ب- در نهی تنزیهی هم جای بحث وجود دارد. نظیر صلاة فی الحمام که ظاهر کلام صاحب کفایه این است.

حق دیدگاه دوم است زیرا وقتی امکان بحث که وجود دارد، چرا آن را از محل بحث بیرون ببریم. و اگر تفاوت‌هایی در نوع بحث دارند، می‌توان در دو مقام بحث ‌کرد. یک مقام، نهی قاطع تحریمی، تلازم لفظی و عقلی با فساد وضعی دارد یا نه؟ و یک مقام سخن از نهی تنزیهی و کراهتی می‌گوییم. لذا شاید أولی دیدگاه دوم باشد.

# مقدمه ششم: نهی أعم از نفسی و غیری است

گاهی نهی‌ای نفسی است، و گاهی نهی غیری است. البته اگر نهی غیری را بپذیریم، چون مقدمه حرام، حرام نیست. مگر جایی که تولیدی باشد و یا اینکه به صورت خاص، شارع از مقدمه‌ای نهی کرده باشد، بحث این است که آیا این بحث اختصاص به نهی نفسی دارد، و یا نهی غیری را دربر می‌گیرد؟

در اینجا هم مثل مقدمه قبل است یعنی درست است که بیشتر بحث معطوف به نهی نفسی است ولی درعین‌حال نهی غیری هم جای بحث و بررسی دارد. و لذا أولی این است که بحث را تعمیم بدهیم. ولی در مقام بررسی تفاوت‌های این دو را باید دقت کرد.

همان‌طور که تقسیم دیگری به لحاظ تقسیم نهی به عقلی و شرعی وجود دارد. گاهی نهی عقلی است، مثل امر به شیء، نهی از ضد می‌کند، که می‌گوییم این نهی، عقلی است و شرعی نیست، و گاهی نهی، شرعی است. که ازآنجاکه نهی عقلی هم می‌تواند محل کلام قرار بگیرد، آن را باید در دایره بحث قرار بدهیم.